

کاربرد منطق در کشف برهان صدیقین (با تقریر صدرالمتألهین) از آیه ۵۳ سوره فصلت

احمد ملکی*

چکیده

بشمر نشانند این تحقیق، اولاً، نمونه‌یی از عقلانی بودن مفاهیم قرآن، ثانیاً، جلوه‌یی از تفکیک‌ناپذیری قرآن و برهان بصورت عینی و مصداقی، و ثالثاً، جنبه‌یی از اعجاز علمی این کتاب آسمانی است.

برهان صدیقین درصدد است بدون وساطت مخلوقات، وجود حق - تبارک و تعالی - را اثبات نماید. این منهج را فارابی طرح کرده و ابن‌سینا با تقریر برهان «امکان و وجوب»، بر آن جامه تحقق پوشاند. صدرالمتألهین به «صدیقین بودن» به تقریر ابن‌سینا معترض شده و خود او برهانی مبتنی بر روش مذکور ارائه کرده است. حال پرسش اینست آیا با توجه به ضوابط منطقی، میتوان این برهان - که نتیجه تلاشهای بزرگان فلاسفه اسلامی، از فارابی تا ملاصدراست - را از قرآن کریم استنباط نمود و ادعا کرد قرآن این حقیقت را چندین قرن قبل از فارابی، بوعلی و صدرالمتألهین، بیان نموده است؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با کاربرد قواعد علم منطق، برهان مزبور را از آیه ۵۳ سوره فصلت کشف و استنباط کرده و با تبیین هر کدام از صغرا و کبرای برهان، نشان داده است که چگونه میتوان هر یک را از آیه مذکور استنباط نمود.

کلیدواژگان: اثبات وجود خداوند، برهان صدیقین، صدرالمتألهین، منطق، قرآن، سوره فصلت.

مقدمه

رسالت اصیل برهان صدیقین، شناخت خدا بدون وساطت مخلوقات است، یعنی شناخت خدا با خدا؛ بتعبیر صدرالمتألهین، «هو الذی لا یکون الوسط فی البرهان غیره» (ملاصدر، ۱۳۸۱: ۱۵). اهمیت و جایگاه این برهان، حتی از وجه تسمیه آن به «صدیقین» نیز قابل برداشت است، زیرا فلاسفه این برهان را به افراد بسیار راستگو نسبت داده و در وجه تسمیه آن، چنین گفته‌اند:

* مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری مدرسی مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران؛ ahmadmaleki11011@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۱ نوع مقاله: پژوهشی

DOR:

۱) این روش صدیقین است که از طریق خدا، خدا را می‌شناسند نه از طریق خلق او (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۶۸)؛ ۲) این صدیقین هستند که برهانشان صدق محض است و شائبه کذب در تفکر آنان راه ندارد (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲۱۳).

بیگانه دانستن این برهان و بسیاری دیگر از تأملات عقلی فیلسوفان و عارفان، از قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) (نظیر آنچه از ظاهرگرایان اهل سنت، اخباریها، طرفداران مکتب تفکیک و متأثران از آنها در میان شیعیان، گفته میشود)، بدور از انصاف است، زیرا بعنوان نمونه، برهان مزبور دارای ریشه‌یی عمیق در آیات و روایات بوده و سابقه آن در عبارات صدرالمتألهین، آشکار گردیده است. تعبیری نظیر «و لا برهان علیه، بل هو البرهان علی کل شیء» (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱۵)، ریشه در آیاتی همچون «اللَّهُ نُورٌ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (نور / ۳۵)؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ... ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا» (فرقان / ۴۵)؛ «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) و روایاتی مانند «اعرفوا الله بالله» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۸۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۲۸۶)؛ «یا مَنْ دَلَّ عَلَيَّ ذَاتَهُ بِذَاتِهِ» (مجلسی، ۱۴۲۳: ۳۸۶؛ همو، ۱۴۰۳: ۱۴ / ۳۳۹). «بِك عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْلَا أَنْتَ لَمْ أُدْرِ مَا أَنْتَ» (ابن طاووس، ۱۴۱۸: ۶۷ / ۱) دارد.

این آیات و روایات، سینه به سینه منتقل میشدند تا آنکه فارابی سنگ نخست این برهان را در کتاب فصوص الحکم بنا نهاد و نظریه برهان بر

وجود خدا را نه از طریق مخلوقات و مصنوعات او، بلکه از طریق خود او مطرح نمود:

لک أن تلحظ عالم الخلق فتری فیه امارات الصنعة، و لک أن تعرض عنه و تلحظ عالم الوجود المحض و تعلم انه لا بد من وجود بالذات... (فارابی، ۱۴۰۵: ۶۲).

البته از خود فارابی برهانی با این ویژگی نقل نشده است. پس از او، ابن سینا برهان امکان و وجوب را بر اثبات واجب‌الوجود اقامه نمود و آن را برهان صدیقین نامید (ابن سینا، ۱۳۸۱: ۲۶۷-۲۶۶)، اما صدیقین بودن آن برهان مورد مناقشه بسیار قرار گرفت، زیرا در آن با واسطه مفهوم امکان، بر وجود واجب تعالی اقامه برهان میگردد و این مغایر با رسالت برهان صدیقین است (ابن عربی، ۱۹۴۶: ۸۱؛ ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۲۱). بسیاری دیگر نیز براهین متعددی را تحت عنوان برهان صدیقین مطرح نموده‌اند که میرزا مهدی آشتیانی، ۱۹ تقریر از آن را نقل کرده است (آشتیانی، ۱۳۹۰: ۴۸۸)، اما واقعیت آنست که در بسیاری از موارد، یا همچون ابن سینا نتوانسته‌اند رسالت برهان صدیقین را به سرانجام برسانند، یا براهین، خالی از خلط مفهوم و مصداق نبوده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۲۴).

در این میان، اولین کسی که بحق توانست بدون وساطت مخلوقات، بر وجود خدای سبحان اقامه برهان نماید، ملاصدرا بود. اما پرسش اینست که آیا با توجه به ضوابط منطقی، میتوان این برهان - که نتیجه تلاشهای بزرگان فلاسفه اسلامی از فارابی تا ملاصدر است - را از قرآن استنباط نمود و ادعا کرد که قرآن این حقیقت را

چندین قرن قبل از فارابی، بوعلی و ملاصدرا، بیان نموده است؟ این تحقیق درصدد است برهان مزبور را با استفاده از قواعد و ضوابط علم منطق، از آیه ۵۳ سوره فصلت کشف و استنباط نماید و اثبات کند که قرآن در آن محیط محدود جزیره عربستان، این محتوای متعالی را با ساده‌ترین بیان ارائه نموده است، اما فهم دقیق آن، رهین گذر زمان بوده، تا عقل بشر بتواند خود را ترقی دهد و با آن مطلب راقی سنخیت یابد و به درک آن نایل گردد.

بهمین دلیل، پژوهش پیش رو برای اثبات ادعای خود، سه حیطة را بترتیب، مورد تحقیق قرار داده است: (۱) تشریح شکل منطقی برهان صدیقین با تقریر صدرالمتألهین، در قالب قیاس اقترانی شکل اول؛ (۲) توضیح ظرائف و لطائف آیه ۵۳ سوره فصلت که در کشف برهان صدیقین از آیه لازم است؛ (۳) کشف و استنباط هر کدام از صغرا و کبرای برهان از آیه مذکور. بنابراین، مباحث محتوایی مقاله در سه محور مذکور ارائه میگردد.

لازم به ذکر است که بثمر نشانیدن این تحقیق و تحقیقات دیگری از این دست، اولاً، نمونه‌یی از عقلانی بودن مفاهیم قرآن، ثانیاً، جلوه‌یی از تفکیک‌ناپذیری قرآن و برهان بصورت عینی و مصداقی، و ثالثاً، جنبه‌یی از اعجاز علمی این کتاب آسمانی را نمایان میسازد.

پیشینه تحقیق

پیرامون برهان صدیقین پژوهشهایی بسیار

عمیق و ارزشمند ارائه شده است. بزرگانی همچون فارابی در فصوص‌الحکم (فارابی، ۱۴۰۵: ۶۲)، ابن‌سینا در اشارات (ابن‌سینا، ۱۳۸۱: ۲۷۶)، خواجه نصیرالدین طوسی در تجرید (طوسی، بی‌تا: ۱۸۹)، علامه حلی در شرح تجرید (حلی، ۱۳۸۲: ۸)، ملاصدرا در آثار مختلف و متعدد خود (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۸؛ همو، ۱۳۸۹: ۲۷؛ همو، ۱۳۸۱: ۱۵)، علامه طباطبایی نیز در تألیفات گوناگونش (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۶۸-۲۶۷؛ همو، ۱۴۱۹: ۵؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۱۷)، سبحانی در معالم التوحید (سبحانی، ۱۴۰۰: ۱۱۷)، جوادی آملی در مکتوبات مختلف خود (جوادی‌آملی، ۱۳۹۹: ۲۱۶؛ همو، ۱۳۹۸: ۲۱۰-۲۸۷)، به این برهان پرداخته‌اند و در اکثر این آثار، به آیه ۵۳ سوره فصلت استناد شده است، اما یا وجه استناد به آیه را بیان نکرده‌اند، یا اگر هم ذکر کرده‌اند، بدون آنکه درصدد باشند هر کدام از صغرا و کبرای برهان صدیقین را از آیه استخراج نمایند، از کنار آن عبور نموده و تنها به یک وجه استناد کلی بسنده کرده‌اند. ازاینرو شاید گمان شود آیه مذکور صرفاً اشاره‌یی به این برهان دارد، نه اینکه بتوان این برهان را از آن استنباط نمود، یا شاید گمان شود که طرفداران این برهان، آن را بر مفاد آیه تحمیل کرده‌اند، خود آیه دلالتی بر این برهان ندارد. بهمین دلیل، این مقاله برای زدودن چنین گمانه‌هایی، با تمرکز بر فراز پایانی این آیه شریفه («أَو لَمْ يَكْفِ...») درصدد است با استفاده از قواعد علم منطق، برهان را بصورت قیاس شکل اول، تقریر نماید و سپس وجه استنباط هر کدام

از صغرا و کبرای برهان را یک‌به‌یک از آیه بیان نماید و اثبات کند که در لایه‌های باطنی آیه، این برهان با مقدمات خود، قابل استنباط و استخراج است.

شکل منطقی برهان صدیقین، با تقریر صدرالمتهین

ملاصدرا تقریر برهان صدیقین را در کتب مختلف خود متذکر شده است (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۶۸-۷۰؛ همو، ۱۳۸۹: ۲۷ و...) اما در این نوشتار تقریر مذکور در کتاب اسفار - که هم اصلترین مکتوب اوست و هم در آن، کاملترین تقریر را ارائه داده - مورد توجه قرار می‌گیرد:

و تقریره أن الوجود كما مر، حقيقة عينية واحدة بسيطة لا اختلاف بين أفرادها لذاتها إلا بالكمال و النقص و الشدة و الضعف أو بأمور زائدة كما في أفراد ماهية نوعية و غاية كمالها ما لا أتم منه و هو الذي لا يكون متعلقاً بغيره و لا يتصور ما هو أتم منه - إذ كل ناقص متعلق بغيره مفتقر إلى تمامه و قد تبين فيما سبق أن التمام قبل النقص و الفعل قبل القوة و الوجود قبل العدم و بين أيضاً أن تمام الشيء هو الشيء و ما يفضل عليه - فإذا الوجود إما مستغن عن غيره و إما مفتقر لذاته إلى غيره. و الأول هو واجب الوجود و هو صرف الوجود الذي لا أتم منه و لا يشوبه عدم و لا نقص. و الثاني هو ما سواه من أفعاله و آثاره و لا قوام لما سواه إلا به (همو، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷).

توضیح آنکه، طبق اصالت وجود، آنچه ملأ

خارج و واقع را پر کرده است، وجود است؛ ازاینرو واقعیت خارجی عبارتست از وجود، و هر آنچه واقعیت داشته باشد، منجز از وجود نیست. از طرف دیگر، اختلافات واقعی نظیر علت و معلول و فعلیت و قوه - در خارج وجود دارد و طبق اصالت وجود، این اختلافات زمانی توجیه واقعی خواهند داشت که منشأ آنها وجود باشد. بهمین دلیل، منشأ این اختلافات به اوصاف خود وجود برمیگردد و این اوصاف، مصداقاً و ذاتاً، چیزی غیر وجود نیستند، هر چند خود وجود دارای یکپارچگی و وحدت عینی است. با این توضیح، چهار رکن تشکیک رخ مینمایند که عبارتند از: ۱) وحدت حقیقی؛ ۲) کثرت حقیقی؛ ۳) سریان وحدت در کثرت؛ ۴) بازگشت کثرت به وحدت.

پس، سلسله‌یی از موجودات تصویر میشود که بترتیب، فوق هر موجود ناقصی، موجود و علتی کامل وجود دارد، تا اینکه این سلسله به موجود اتم مطلق و آنچه کاملتر از او وجود ندارد، ختم گردد. این وجود مطلق، خدای سبحان است، و مراتب ضعیف و ضعیفتر و ناقص و ناقصتر، هر یک - مطابق با نظریه امکان فقری در مناط نیازمندی معلول به علت - فانی در مرتبه مافوق خود بوده و درنهایت، همگی فانی و نیازمند وجود مطلق در رأس این سلسله بوده، هست و خواهند بود.

بنابراین، با توجه به نظریه اصالت الوجود و توجیه اختلافات واقعی به ذومراتب بودن وجود، و فنای هر مرتبه در مرتبه مافوق، میتوان

به فنای همه مراتب مادون در وجود مطلق پی برد و با نظر در ذات وجود و حاقّ واقع، به وجود نامحدود و مطلق و کامل رسید.

مصباح یزدی نیز در تقریر برهان صدیقین طبق نظریه ملاصدرا میگوید:

هذا التقرير يبنى على اصول: أحدها اصالة الوجود، و ثانيها كونه ذاتاً مراتب، و ثالثها كون المعلول مفتقر الذات الى العلة و عين الربط بها. و قد مرّ اثبات كل واحد منها في محله (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۴۱۳-۴۱۲).

که تبیین اجمالی هر کدام از این سه مورد ارائه گردید.

با توجه به توضیحات مذکور، اگر این استدلال در قالب یکی از اشکال استدلال مطرح شود و جلوۀ بارز شده آن آشکار گردد، در حقیقت، قیاس اقترانی شکل اول خواهد بود؛ با این تبیین:

صغرا: وجود دارای حقیقتی اصیل و مشکک است و مراتب پایینتر آن نسبت به مراتب بالاتر، دارای حقیقتی ربطیند.

کبرا: هر چه دارای حقیقتی اصیل و مشکک باشد، و مراتب پایینتر آن نسبت به مراتب بالاتر، دارای حقیقتی ربطی باشد، واجب بالذات است.

نتیجه: حقیقت وجود، واجب بالذات است. در این برهان، حد اصغر «حقیقت وجود»، حد اکبر «واجب بالذات» و حد اوسط «دارای حقیقتی اصیل و مشکک...» است. حد اوسط که اساس برهان و قوام آن است، مبتنی بر سه

اصل است: الف) اصالت الوجود؛ ب) تشکیک وجود؛ ج) عین ربط بودن معلول و مرتبه پایینتر وجود، نسبت به مرتبه بالاتر.

لازم به ذکر است که اگر به وجه منطقی برهان صدیقین توجه شود، حدود سه‌گانه آن -یعنی حد اکبر، اصغر و اوسط- همه یک واقعیتند و تنها در مفهوم با یکدیگر مغایرت دارند. در حقیقت، رسالتی نیز که برهان صدیقین عهده‌دار آن است، در غیر این صورت، محقق نمیشود، زیرا زمانی میتوان به «معرفة الشيء بالشيء» رسید که آن موجود، برغم وحدت عینی، دارای مفاهیم و تعابیر متفاوت باشد که برخی از آنها بر برخی دیگر دلالت نمایند تا بتوان برهانی با ویژگی «لا یكون الوسط فی البرهان غیره [تعالی] بالحقیقة» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۵) را ارائه کرد و از تغایر این مفاهیم، حدود سه‌گانه برهان را تشکیل داد و فرد را به ارتباط میان حد اصغر و حد اکبر رسانید و درنهایت، او را متنه ساخت که تمامی این مفاهیم لازم و ملزوم، در مصداق به یک موجود عینی ختم میشوند.

تفسیر و بیان نکات آیه ۵۳ سوره فصلت ناظر به کشف برهان صدیقین

«سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ
حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفُ بِرَبِّكَ
أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت/ ۵۳).

چنانکه در پیشینه گذشت، بسیاری از مطرح‌کنندگان برهان صدیقین، به این آیه

شریفه استشهاد نموده‌اند، اما یا وجه استناد به آیه را ذکر نکرده‌اند، یا اگر هم ذکر کرده‌اند، بدون آنکه درصدد باشند هر کدام از صغرا و کبرای برهان صدیقین را از آیه استخراج نمایند، از کنار آن عبور نموده و تنها به یک وجه استناد کلی بسنده کرده‌اند. مقاله حاضر، با تمرکز بر فراز پایانی این آیه شریفه («أَوَلَمْ يَكْفِ...») درصدد است این مقصود را برآورده سازد. از اینرو مقدمات تفسیری برای برداشت برهان صدیقین از این آیه شریفه بیان میشود و پس از آن، تبیین منطقی استدلال مبتنی بر این آیه شریفه ارائه میگردد.

۱. فراز اول آیه با تعبیر «سُنِّيهِمْ...» آغاز میشود و دلالت بر استمرار میکند، یعنی خدای سبحان آیات خود را به انسان نشان میدهد، ولو اینکه انسان صد هزار سال عمر کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰ / ۳۳۰).

۲. در ادامه این آیه شریفه آمده است: «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ». علامه طباطبایی برغم آنکه در تفسیر المیزان، مرجع ضمیرها در «أَنََّّهُ الْحَقُّ» را خود قرآن دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷ / ۴۰۴)، اما در رساله الولاية مرجع آن را خدای سبحان میدانند (همو، ۱۳۶۰: ۲۶؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۴۶۹) و این با دیگر آیات که «حق» را محصور در الله -تبارک و تعالی- میدانند (حج/ ۶۲؛ نور/ ۲۵) هماهنگ است. افزون بر این، بسیاری از فلاسفه و عرفا، فراز نخست آیه را ناظر به براهین اثبات وجود خدا از طریق آیات آفاقی و انفسی دانسته‌اند (فارابی،

۱۴۰۵: ۶۲؛ ابن‌سینا، ۱۳۸۱: ۲۷۶؛ ابن‌عربی، بی‌تا: ۲ / ۲۲۶؛ ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۱۵). بر همین اساس، ترجمه این فراز از آیه چنین است: «بزودی به آنها نشان میدهیم نشانه‌های خودمان را در آفاق و در خودشان، تا روشن گردد برای ایشان که خدا حق است».

اما بر فرض هم که فراز نخست آیه (سُنِّيهِمْ آیاتنا...) ناظر به بیان حقایق قرآن باشد، لزوماً قرار نیست فراز پایانی آیه (أَوَلَمْ يَكْفِ...) نیز ناظر به همان باشد، زیرا فراز پایانی آیه، حتی از نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ناظر به توحید است و محل استدلال به آیه بر برهان صدیقین، این فراز پایانی است. هر چند اگر فراز نخست را مرتبط به توحید و حق -تبارک و تعالی- بدانیم، هم صدر و ذیل آیه، با هم هماهنگ میشود و هم موافق سایر آیات قرآن که «حق» را محصور در خدای سبحان میدانند، میگردد.

۳. فراز پایانی آیه (أَوَلَمْ يَكْفِ رَبِّكَ...) محل تطبیق برهان صدیقین است. «رَبِّكَ» لفظاً مجرور و محلاً مرفوع و فاعل برای «یکف» است و «أَنََّّهُ عَلَيَّ...» بدل برای آن است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۳۰). از طرف دیگر، بنظر بسیاری از مفسران، نظیر علامه طباطبایی (۱۴۱۹: ۸؛ همو، ۱۳۹۰: ۶ / ۸۹؛ همان، ۱۷ / ۴۴؛ همو، ۱۳۶۰: ۲۶) و جوادی آملی (۱۳۹۹: ۱۹۰-۱۸۹ و ۲۱۶)، «شَهِيد» در آیه شریفه، از باب فعلیل بمعنای مفعول، بمعنای «مشهود» است، همانند قتیل بمعنای مقتول. بهمین دلیل،

معنای این قسمت چنین است: «آیا کافی نیست برای وجود پروردگارت که فوق هر شیء و موجودی، مشهود است». یعنی انسان هر موجودی را لحاظ نماید، پیش از آن، خدای سبحان را مشاهده میکند، زیرا او فوق هر موجودی مشهود است. البته اگر «شهید» را در این آیه بمعنای «شاهد» نیز بدانیم، باز میتوان مفاد برهان صدیقین را از آن استفاده نمود.

طبق سه مقدمه سابق، میتوان صدر و ذیل آیه شریفه را پیرامون توحید دانست و ظاهراً این تفسیر بر سیاق آیه منطبقتر است تا تفاسیر دیگر (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰ / ۳۳۲). با توجه به این مقدمات، زمینه برداشت منطقی برهان صدیقین از آیه ۵۳ سوره فصلت فراهم میگردد.

۳. کشف منطقی صغرا و کبرای برهان از آیه ۵۳ سوره فصلت

در قسمت نخست مقاله، شکل منطقی برهان صدیقین بتقریر صدر المتألهین، بیان شد، در قسمت دوم، مباحث تفسیری آیه ۵۳ سوره فصلت، متناسب با مقصود این مقاله تشریح شد، اکنون نوبت به کشف منطقی صغرای و کبرای برهان از آیه مزبور است. شکل منطقی برهان عبارت بود از:

صغرا: وجود دارای حقیقتی اصیل و مشکک است و مراتب پایتتر آن نسبت به مراتب بالاترش، دارای حقیقتی ربطی است.

کبرا: هر چه دارای حقیقتی اصیل و مشکک باشد و مراتب پایتتر آن نسبت به مراتب بالاترش دارای حقیقتی ربطی باشد، واجب بالذات است.

نتیجه: حقیقت وجود، واجب بالذات است. صغرای قیاس را از آیه شریفه میتوان برداشت نمود، زیرا تنها در صورتی میشود خدای سبحان را فوق هر چیز، مشهود دانست که وجود تمام اشیاء و مراتب مادون، فانی در خدای سبحان - که فوق تمام سلسله است - باشند و قبل از دیدن هر واقعیت جزئی، آن واقعیت حقیقی و مستقل، مورد شهود و مشاهده قرار گیرد. این تحلیل و تبیین از وجود، به مرتبه مافوق و مراتب فانی مادون، با در نظر گرفتن مراتب تشکیکی، از راه بررسی حقیقت وجود حاصل میشود؛ همانگونه که در دعا آمده است: «یا مَنْ ... دَلَّنِي حَقِيقَةَ الْوُجُودِ عَلَيَّ» (ابن طاووس، ۱۴۱۸: ۳۲۵). عبارت دیگر، اصالت وجود، تشکیک و ذومراتب بودن وجود، و فنای معلول در علت، با دقت در حقیقت وجود و تصور صحیح و دقیق آن بدست می‌آید. بتعبیر صدر المتألهین:

الربّانيون ينظرون الى حقيقة الوجود أولاً، و يحققونها و يعلمون أنّها أصل كلّ شيء و أنّها واجب الوجود بحسب الحقيقة. و أمّا الامكان و الحاجة و المعلولية، فإنّما تلحق الوجود لا لأجل حقيقته، بل لأجل نقايص و أعدام خارجه عن أصل حقيقته (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۶۸).

بعبارت روشتر، آیه شریفه میفرماید: حق تعالی بجهت تکوینی و حقیقی، فوق هر چیزی، مشهود است. اکنون پرسش ما اینست که در چه فرضی است که تکویناً، یک موجود میتواند فوق یک موجود دیگر مشهود باشد؟ در چه فرضی است که قبل از دیدن وجود یک موجود، وجود موجود

دیگری مورد شهود قرار میگیرد؟ این منحصرأً در فرضی است که وجود موجودی، فانی در وجود موجودی دیگر باشد، و آن موجود، خود فانی در موجود دیگری نبوده و مستقل باشد.

بعبارت دیگر، موجود فانی، چون دارای فقر ذاتی است، بذاته هیچ قوامی از خود ندارد. بهمین دلیل، هر کس این وجود فانی را میبیند، قبل از او، خدایی را شهود میکند که این وجود خلقی و مجازی، فانی در اوست و این تنها فرضی است که مضمون آیه با توجه به آن، بروشنی برداشت میشود و از طرف دیگر، همان صغرای برهان صدیقین است.

اما کبرای برهان نیز از آیه شریفه حاصل میشود. وقتی صغرا از آیه برداشت گردد، کبرا نیز که لازمه صغراست، قطعاً برداشت میشود، زیرا فنای مراتب مادون در مرتبه اعلی بگونه‌یی است که حتی نمیتوان مراتب مادون را بدون مقومش، مورد شهود مطابق با واقع قرار داد. ازاینرو، ادراک صحیح از مراتبی که ذاتی غیر از فنا ندارند، بهیچوجه صحیح در نمی‌آید، مگر آنکه مرتبه مافوق، حقیقه الحقائق و وجود بالذات، قبل از آنها مشاهده شود. بعبارت دیگر، این سلسله تشکیک، با حذف هر کدام از مراتب مادون، از بین نمی‌رود، اما اگر آن مرتبه اعلی نباشد، بیقین هیچ مرتبه و شعاع تحتانی دیگری محقق نخواهد بود. ازاینرو تعبیر، «کل شیء» در بیان خدای سبحان، عمومیت دارد و به این معناست که انسان هر موجودی را لحاظ کند، قبل از او، خدای سبحان و علت هستی‌بخش آن را می‌یابد، زیرا خدا فوق هر

موجودی مشهود است. تعبیر «کل شیء» شامل هر واقعیت و هر چه لباس تحقق بر تن کرده، میشود و از آنجا که هر چه غیر از مرتبه واجب‌الوجود باشد، فانی در آن است، این حقیقت ربطی، الا و لابد، بدون منسوب‌الیه خود، قوام و تحقق ندارد. بهمین دلیل، خدای سبحان همان موجود حقیقی در این سلسله مشکک است و غیر او، درحقیقت، مصداق حقیقی وجود نیستند.

درنهایت، باید گفت: «مگر ممکن است او اول و آخر و ظاهر و باطن نظام هستی باشد و قبل از هر چیزی مشهود نباشد؟» (جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۱۹۰).

توضیح آنکه، واقعیت و عالم عینیت، اگر بدرستی تصور شود، اوصاف سه‌گانه اصالت، تشکیک و فنای وجود ربطی در علت که هیچیک خارج از حقیقت وجود نیستند. بروشنی در ذهن نقش میبندد، و آنگاه که این حقایق روشن شد، خود بخود، ذهن واقعیت خارجی را چیزی جز واجب تعالی و افعال و صفات او نمیبیند، و سایر موجودات که همان فعل الله هستند را فانی در خدا می‌یابد. بنابراین، انسان هر موجودی را لحاظ کند (کل شیء)، پیش از آن، مفیض آن موجود را می‌یابد (أنه علی کل شیء شهید)، زیرا وجود غیرمستقل معنا پیدا نمیکند مگر با آنچه به آن تعلق دارد، و آن، خدای سبحان است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برخی از فلاسفه، از جمله صدرالمتهلین،

فردوسی

پس از بیان برهان صدیقین، به آیه ۵۳ سوره فصلت استناد کرده‌اند، اما وجه استنباط هر کدام از صغرا و کبرای برهان مزبور از این آیه شریفه را بیان نکرده‌اند، که زمینه را برای گمان برخی دربارهٔ عدم استفاده تمام برهان از آیه شریفه، یا تحمیل برهان بر آیه، را فراهم آورده است. در این پژوهش، تقریر صدرالمتألهین، بعنوان اولین تقریر صحیح از برهان صدیقین، مورد توجه قرار گرفت و برای کشف مقدمات این برهان از آیه، ابتدا با توجه به قواعد علم منطق، شکل منطقی برهان، در قالب قیاس اقترانی شکل اول، اظهار گردید:

صغرا: وجود دارای حقیقتی اصیل و مشکک است و مراتب پایتتر آن نسبت به مراتب بالاترش، دارای حقیقتی ربطی است.

کبرا: هر چه دارای حقیقتی اصیل و مشکک باشد و مراتب پایتتر آن نسبت به مراتب بالاترش دارای حقیقتی ربطی باشد، واجب بالذات است.

نتیجه: حقیقت وجود، واجب بالذات است.

طبق این قیاس بارز شده در قالب قیاس شکل اول بدیهی الإنتاج، بوضوح میتوان دریافت که برهان صدرالمتألهین مبتنی بر سه اصل است: (۱) اصالت وجود؛ (۲) تشکیک در وجود؛ (۳) فنای مراتب مادون در مرتبهٔ اعلائی وجود. بنابراین، برای کشف برهان صدیقین از آیه ۵۳ سوره فصلت، باید هر سه رکن مورد توجه قرار گیرد. از همین حیث، در استنباط صغرای برهان از آیه گفته شد که آیه شریفه میفرماید: حق تعالی بجهت تکوینی و

حقیقی، فوق هر چیزی، مشهود است. اکنون سؤال ما اینست که در چه فرضی است که تکویناً یک موجود میتواند فوق یک موجود دیگر مشهود باشد؟ این منحصرأ در فرضی است که وجود موجودی، فانی در وجود موجودی دیگر باشد و آن موجود، خود فانی در موجود دیگری نبوده و مستقل باشد. بنابراین، این همان مضمون صغرای برهان است که وجود حقیقتی اصیل و تشکیکی است و مراتب پایتتر، فانی در مرتبهٔ فوقانی بوده و مرتبهٔ فوقانی مستقل از سایر مراتب است، بصورتی که اگر آن مرتبهٔ مستقل نباشد، مراتب مادون، بهیچوجه قابل مشاهده نیستند.

کبرای برهان نیز از آیه شریفه حاصل میشود، زیرا وقتی صغرا از آیه برداشت گردد، کبرا نیز که لازمهٔ صغراست، قطعاً برداشت میشود؛ فنای مراتب مادون در مرتبهٔ اعلائی بگونه‌یی است که اگر نتوان مراتب مادون را بدون مقومش مورد شهود قرار دارد، بهیچوجه صحیح در نمی‌آید، مگر آنکه مرتبه مافوق، حقیقة الحقائق و وجود بالذات باشد. بعبارت دیگر، این سلسلهٔ تشکیک با حذف هر کدام از مراتب مادون، از بین نمیرود، اما اگر آن مرتبهٔ اعلائی نباشد، قطعاً هیچ مرتبه و شعاع وجودی دیگری، محقق نخواهد بود. بهمین دلیل، تعبیر «کل شیء» در بیان خدای سبحان، عمومیت دارد و به این معناست که انسان، هر موجودی را لحاظ کند، قبل از او، خدای سبحان و علت هستی‌بخش آن را می‌یابد، زیرا خدا فوق هر موجودی، مشهود است.

منابع

قرآن کریم.

آشتیانی، مهدی (۱۳۹۰) تعلیقه بر شرح منظومه حکمت سبزواری، قم: المؤتمر العلامة الآشتیانی.
ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸) التوحید، قم: جامعه مدرسين.

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱) الإشارات والتنبیها، قم: بوستان کتاب.

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۸ق) اقبال الأعمال، قم: دار الحجة للثقافة.

ابن عربی، محیی الدین (بی تا) تفسیر ابن عربی، بیروت: دار صادر.

----- (۱۹۴۶م) فصوص الحکم، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳) تحریر رساله الولاية، قم: اسراء.

----- (۱۳۹۸) تبیین براهین اثبات خدا، قم: اسراء.

----- (۱۳۹۹) توحید در قرآن، قم: اسراء.

حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۲) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

سبحانی، جعفر (۱۴۰۰ق) معالم التوحید فی القرآن الکریم، قم: مطبعة النخيام.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۰ق) رساله الولاية، قم: مؤسسه اهل البيت (ع).

----- (۱۳۷۸) شیعه در اسلام، قم: جامعه مدرسين.

----- (۱۳۹۰ق) المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

----- (۱۴۱۶ق) نهاية الحکمة، قم: جامعه مدرسين.

----- (۱۴۱۹ق) رساله فی التوحید، در رسائل

توحیدیه، بیروت: مؤسسه النعمان.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.

طوسی، نصیرالدین محمد (بی تا) تجرید الاعتقاد، تهران: مکتب الأعلام الإسلامی.

فارابی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ق) فصوص الحکم، قم: بیدار.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

----- (۱۴۲۳ق) زاد المعاد مفتاح الجنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۵ق) تعلیقه علی نهاية الحکمة، قم: مؤسسه در راه حق.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱) تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ملاصدرا (۱۳۷۸) المظاهر الالهية فی اسرار العلوم الکمالیه، تصحیح و تحقیق سید محمد خامنه ای، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۱) الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶، تصحیح و تحقیق احمد احمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹) اسرار الآيات و انوار البينات، تصحیح و تحقیق محمدعلی جاودان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۹۱) المشاعر، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، در مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، ج ۴، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.